فصلنامه ژئوپلیتیک ـ سال نهم، شماره دوم، تابستان ۱۳۹۲
صص ۸۱- ۴۹

تبیین ژئوپلیتیکی روابط جمهوری اسلامی ایران و جمهوری قزاقستان

دکتر الهه کولایی*– استاد روابط بین‌الملل، دانشگاه تهران

امیر ابراهیمی– کارشناس ارشد مطالعات منطقه‌ای، دانشگاه تهران

تاریخ دریافت: ۱۳۹۰/۶/۲۵ **تاریخ پذیرش: ۱۳۹۱/۱۱/۲۹**

چکیده

فروپاشی شوروی و شکل‌گیری جمهوری‌های جدید، ارزش و اهمیت جایگاه سرزمینی ایران را در منطقه و جهان، بیش از پیش ارتقا بخشیده است. جمهوری قزاقستان محصور در خشکی است و برای تأمین تقاضاهای متنوع و نیز عرضه نفت و گاز خود به بازارهای جهانی، به مسیرهای ارتباطی کوتاه و مطمئن منتهی به آبهای آزاد نیازمند است. موقعیت سرزمینی ایران در قلب منطقه خاورمیانه، واقعیت ارزشمند اما بالقوه‌ای است که می‌تواند ظرفیت‌های متنوع و گسترده جدیدی برای تجارت، صنعت، خدمات، افزایش درآمد ملی و در نتیجه انباشت سرمایه‌ها و توسعه و حتی امنیت برای کشور ایجاد کند. اما زمینه‌ها و عواملی چون خلاء قدرت ایجاد شده پس از فروپاشی شوروی، موقعیت ژئوپلیتیکی منطقه، استقرار در نزدیکی تقاطع آسیا و اروپا، دارا بودن دومین منابع بزرگ انرژی دنیا، بازار مصرف انبوه و رو به رشد و تمایل کشورهای آسیای مرکزی برای حضور قدرت‌های فرامنطقه‌ای با هدف کاهش وابستگی به روسیه و جذب سرمایه‌گذاری خارجی و توسعه اقتصادی، باعث حضور قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در آسیای مرکزی گردیده و موانعی جدی برای حضور مؤثرتر ایران به‌وجود آورده است. سؤال اصلی مقاله این است که ایران با توجه به موقعیت ژئوپلیتیکی خود، چگونه از این فرصت در جهت توسعه روابط با جمهوری قزاقستان بهره برده است؟ در این مقاله سعی شده است با توجه به واقعیت‌های ژئوپلیتیکی منطقه، در واقع مهمترین عوامل تأثیرگذار در موقعیت و منزلت ژئوپلیتیکی ایران در جهت گسترش روابط با جمهوری قزاقستان مورد بررسی و تحلیل قرار گیرد.

واژه‌های کلیدی: ژئوپلیتیک، انرژی، آسیای مرکزی، دریای خزر، ایران، قزاقستان.

* نویسنده عهده‌دار مکاتبات E-mail: ekolaee@ut.ac.ir

۱- مقدمه و طرح مسأله

وضعیت ژئوپلیتیکی ایران در اوایل دهه ۱۹۹۰ به‌گونه‌ای بود که در آن نظام دوقطبی از میان رفته بود و مقابله با تلاشهای آمریکا برای منزوی ساختن ایران، به هدفی مهم مبدل شد. ایران در جستجوی شیوه‌های مقابله با سیاست مهار آمریکا، به‌دنبال همکاری با همسایگان، دولت‌های نزدیک و مسلمان بود. سقوط اتحاد شوروی و شکل‌گیری کشورهای جدید در آسیای مرکزی و قفقاز موجب آگاهی تازه از قابلیت‌هایی شد که ترکیب قدرت کشور نسبت به دیگر کشورهای منطقه با موقعیت ژئوپلیتیک در قلب اوراسیا، در اختیار ایران می‌گذاشت(Herzig, 2004: 504-505). تأسیس جمهوری‌های آسیای مرکزی به‌عنوان همسایگان جدید ایران، چالش‌های جدید امنیتی و به‌همراه آن فرصت‌های اقتصادی و تجاری تازه‌ای را پیش روی ایران قرار داده است. باید یادآوری شود که تا اوایل قرن ۱۹ میلادی بخش‌هایی از آسیای مرکزی متعلق به ایران بوده و کشورهای آسیای مرکزی پیوندهای تاریخی و فرهنگی طولانی با ایران داشته‌اند. بنابراین از همان آغاز استقلال این جمهوری‌ها، ایران روابط خود را براساس روابط خوب و دوستانه‌ای که در گذشته وجود داشته است، بنا کرد(Tarock,1997:185). خلاء قدرت به‌وجود آمده در آسیای مرکزی پس از فروپاشی اتحاد شوروی موجب ورود سایر قدرت‌ها و در نتیجه شکل‌گیری یک گفتمان ژئوپلیتیک در منطقه شده است. این گفتمان مبتنی بر رقابت میان قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای به‌منظور کسب برتری‌های ژئوپلیتیک، توانایی شکل‌دهی به ساختارهای امنیتی، تسلط بر منابع انرژی و توسعه حوزه نفوذ است(Dadandish, 2007: 75-77). آسیای مرکزی در قرن نوزدهم نیز عرصه رقابت‌های گسترده‌ای بین روسیه و انگلستان بود که به بازی بزرگ[1] معروف شد. به‌دنبال نابودی اتحاد شوروی و در پی ایجاد خلاء ژئوپلیتیکی در پیرامون روسیه، بار دیگر با حضور بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی، بازی بزرگ جدید برای توصیف ابعاد و عمق این رویارویی‌ها به‌کار گرفته شد. اما این بار نه دو بازیگر بلکه چندین بازیگر منطقه‌ای و بین‌المللی

1. Great Game

«بازی بزرگ جدید[1]» را در آسیای مرکزی شکل داده‌اند(Koolaee, 2005: 11). این بازی بر سر منافع اقتصادی(بویژه منابع انرژی در منطقه) و سیاسی(نفوذ و تسلط برمنطقه) است.

قاره‌ای بودن قزاقستان دسترسی نداشتن این کشور به آبهای آزاد و نیز قابلیت منحصر به‌فرد جمهوری اسلامی ایران در کنترل مناطق تولید انرژی، راههای انتقال انرژی و بازارهای مصرف انرژی، فرصت‌های جدیدی برای سرمایه‌گذاری خارجی در اختیار ایران قرار می‌دهد. سراسر سالهای پس از فروپاشی شوروی، آسیای مرکزی بستر رقابت قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای برای حضور و نفوذ در عرصه سیاسی و اقتصادی این جمهوری‌ها بوده است. به‌همین دلیل، یکی از مهمترین عوامل محدود کننده فضای تحرک جمهوری اسلامی ایران برای توسعه همه‌جانبه روابط با این کشورها را می‌توان این عامل تلقی کرد. اما علاوه بر آن وجود برخی مشکلات و موانع داخلی در کشورهای تازه استقلال‌یافته و همچنین در جمهوری اسلامی ایران در ایجاد فاصله میان انتظار اولیه و وضع موجود نقش مهمی داشته‌اند. در این مقاله نقش دو کشور آمریکا و روسیه به‌عنوان عوامل اثرگذار بر توسعه روابط ایران با جمهوری قزاقستان به‌عنوان متغیر مستقل بررسی شده است تا روابط ایران و قزاقستان به‌عنوان متغیر وابسته بررسی و تحلیل شود.

مبانی نظری

واژه ژئوپلیتیک در قرن نوزدهم توسط دانشمندی سوئدی به نام رودلف کیلن[2] ابداع شد. آلفرد ماهان[3] متخصص نیروی دریایی آمریکا از جمله اولین کسانی بود که به جنبه‌های ژئوپلیتیک در سیاست جهان پی برد. او به این مطلب اشاره کرد که استفاده و کنترل دریا عامل بزرگی در تاریخ جهان بوده است. فردریک راتزل[4] بنیان گذار آلمانی جغرافیای سیاسی نیز کشور را موجود زنده‌ای تلقی می‌کرد که فضایی را اشغال کرده، رشد کرده، تحلیل رفته و سرانجام

1. New Great Game
2. Rudolf Kjellén
3. Alfred Mahan
4. Friedrich Ratzel

می‌میرد. در سال ۱۹۰۱ او نظریه منازعه (کشمکش) بین دولت‌ها را برای فضای زندگی «فضای حیاتی[1]» مطرح کرد. همچنین جغرافی‌دان بریتانیایی هالفورد مکیندر[2] شرح مفصلی درباره تغییر در نقش قدرت‌های زمینی و قدرت‌های دریایی ارائه داد. وی براساس فرضیه مبتنی بر برتری قدرت زمینی بر قدرت دریایی بیان داشت: «آنکه بر اوراسیا[3] حکومت کند، بر سرزمین حیاتی[4] حاکم است و آنکه بر سرزمین حیاتی حکومت کند بر جزیره جهانی[5] (شامل اروپا، آسیا و آفریقا) حاکم است» (Minh Thu, 2010: 22-23).

نیکلاس اسپایکمن[6] نیز با الهام از نظریه سرزمین حیاتی مکیندر توصیه کرد که لازم است ایالات متحده برای حفظ سرزمین حیاتی، مناطق حاشیه‌ای آن را حفاظت کند. اسپایکمن بر این باور بود مناطق پیرامونی هارتلند، که وی آن را ریملند[7] می‌خواند، شاه کلید کنترل اوراسیا است. او نتیجه گرفت همان‌طور که اتحاد آلمان و ژاپن تهدیدی علیه امنیت آمریکاست، در دوران پس از جنگ نیز دیگر قدرت‌ها مانند روسیه و چین برای امنیت ایالات متحده مشکلاتی را پیش خواهند آورد(Dougherty & Pfaltzgraff, 2009: 162-164). در تعریف علمی از ژئوپلیتیک سه عنصر اصلی یعنی جغرافیا، قدرت و سیاست دارای خصلتی ذاتی هستند. ترکیب سه عنصر جغرافیا، قدرت و سیاست الگوهای رفتاری گروه‌های متشکل انسانی را نسبت به یکدیگر تعیین می‌کنند (Hafeznia & et al, 2007: 85). از دیدگاه ژئوپلیتیک، شناخت ابعاد جغرافیایی در فرآیند تحقیق بر نظمی منطقی و در روند تحلیل بر بهره‌گیری از واقعیت‌هایی استوار است که در طول زمان در ارتباط با مفهوم قدرت، آثار خود را در صحنه سیاسی یک محیط جغرافیایی بر جا نهاده‌اند. بنابراین تحلیل ژئوپلیتیک مناطق و حوزه‌های عمل بازیگران ملی، منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای می‌تواند در اتخاذ سیاست‌های عملی دولت‌ها ابزار

1. Lebensraum
2. H. J. Mackinder
3. Euro-Asia
4. Heartland
5. World Island
6. Nickolas John Spykman
7. Rimland

مناسبی به‌شمار رود(Dadandish, 2007: 77-78).

مناطق جغرافیایی بر پایه یک یا چند ویژگی ساختاری مانند نوع اقلیم، زبان، دین، مذهب، فرهنگ و تمدن و یا ویژگی‌های کارکردی مانند تولید محصول و یا عملکردهای اقتصادی، اجتماعی، ارتباطی، فرهنگی، سیاسی و مانند آن تعیین هویت می‌شوند. منطقه یک اصطلاح جغرافیایی است که در صورت باردار شدن عناصر و ویژگی‌های ساختاری و کارکردی آن از لحاظ سیاسی، تغییر ماهیت داده و به منطقه ژئوپلیتیکی[1] تبدیل می‌شود. این منطقه نظر بازیگران سیاسی بویژه کشورهای منطقه‌ای و قدرت‌های جهانی را به‌خود جلب کرده و کنش و واکنش آنها را برمی‌انگیزد(Hafeznia, 2006:111-112). در نتیجه فعال شدن این بازیگران، الگوهای مختلف رفتاری مانند همکاری، همگرایی، واگرایی، رقابت، کشمکش و درگیری بین بازیگران سیاسی برای کنترل و مدیریت ارزش‌ها و عناصر منطقه به‌وجود می‌آید(Hafeznia,2010:2). همچنین وجود خلاء ناشی از قدرت در یک منطقه ژئوپلیتیکی می‌تواند زمینه ساز رقابت شدید و آشکار قدرت‌های جهانی و منطقه‌ای جهت نفوذ به این مناطق و ایجاد روابط ژئوپلیتیکی مبتنی بر سلطه یا نفوذ از سوی قدرت‌های بزرگ و نابرابر با کشورهای منطقه شود(Yazdani & et al, 2007: 129). بر اساس معیارهای بالا، خلاء قدرت ایجاد شده در منطقه آسیای مرکزی پس از فروپاشی اتحاد شوروی، این فضا را به عرصه‌ای برای رقابت قدرت‌های جهانی به‌منظور کسب برتری‌های ژئوپلیتیک تبدیل کرد. به‌دنبال این خلاء ژئوپلیتیکی در غرب اوراسیا، شاخص‌های ژئوپلیتیکی دیگری نیز در این منطقه آشکار گردید که این شاخص‌ها برای قدرت‌های جهانی جذاب بود. از جمله این شاخص‌ها می‌توان به اهمیت یافتن مسائلی همچون منابع انرژی، حمل و نقل، امنیت و... اشاره کرد(Ahmadypour & Lashgari, 2009: 59-60).

برای جمهوری اسلامی ایران، فروپاشی شوروی فرصت ژئوپلیتیکی مناسبی را فراهم کرد تا در پی ایجاد روابط مستقل با همسایگان جدید خود برآید. فرصت ژئوپلیتیکی استفاده از عوامل جغرافیایی در زمینه همکاری یا همگرایی بین دو یا چند کشور در

1. Geopolitical Region

جهت تقویت منافع آنهاست. در واقع می‌توان وجود عرصه‌های مشترک همکاری که به‌لحاظ کارکردی تأمین کننده نیازها و محدودیت‌های یک یا چند کشور است را فرصت ژئوپلیتیکی نامید. اما در برخی موارد فرصت ژئوپلیتیکی به چالش ژئوپلیتیکی تبدیل می‌شود. برخی کشورها یا قدرت های جهانی برای ضربه زدن بر دیگر بازیگران سیاسی یا محدود سازی قدرت مانور و عمل آنها از ابزارها و روش‌های مختلف استفاده می‌کنند. یکی از این روش ها و ابزارها کاربرد جغرافیا و ارزش ها و عناصر جغرافیایی علیه دیگران است. به‌عبارت دیگر هدف اولیه هر چالش ژئوپلیتیکی ایجاد انفعال در طرف مقابل به‌منظور تغییر رفتار آن است (Ahmadypour & et al, 2010: 91-92). برای نمونه می‌توان به دیپلماسی خط لوله ایالات متحده آمریکا در آسیای مرکزی و قفقاز به عنوان چالش ژئوپلیتیکی فراروی ایران اشاره کرد.

سؤال و فرضیه پژوهش

این پژوهش در پی پاسخ این سؤال است که ایران با توجه به موقعیت ژئوپلیتیکی خود، چگونه از این فرصت فروپاشی شوروری در جهت توسعه روابط با جمهوری قزاقستان بهره برده است؟ در پاسخ آن، فرضیه این نوشتار این است که آمریکا و روسیه، امکان بهره‌مندی ایران از فرصت‌های ژئوپلیتیک ایجاد شده پس از فروپاشی اتحاد شوروی را محدود ساخته‌اند.

روش تحقیق

این پژوهش به‌دنبال آزمون و ارزیابی فرضیه با روش توصیفی و مبتنی بر استدلال و تحلیل است. روش جمع‌آوری داده‌ها و اطلاعات نیز با استفاده بر اساس روش کتابخانه‌ای بوده و از منابع اینترنتی نیز استفاده شده است. داده‌ها پس از طبقه‌بندی، با استفاده از روش توصیفی – تحلیلی تجزیه و تحلیل شده‌اند.

یافته‌های تحقیق

یافته‌های این پژوهش در سه بخش آورده شده است: ابتدا به اهمیت ژئوپلیتیک و

ژئواستراتژیک ایران و قزاقستان اشاره کرده، سپس روابط ایران و قزاقستان را در بخش‌های سیاسی- امنیتی و همکاری‌های اقتصادی مورد بررسی قرار می‌دهد. آنگاه به نقش آمریکا و روسیه می‌پردازد.

اهمیت ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک جمهوری اسلامی ایران و جمهوری قزاقستان

جمهوری اسلامی ایران در حوزه خلیج فارس به‌لحاظ استراتژیکی مهمترین کشور است. ایران تنگه هرمز، گلوگاه نفت جهان را در اختیار دارد و خاورمیانه را به آسیای مرکزی و جنوبی پیوند می‌دهد. همچنین از منابع غنی نفت و گاز طبیعی برخوردار است و نیز پرجمعیت‌ترین کشور منطقه و دارای زیر بنای صنعتی مناسب به حساب می‌آید (Ramazani, 2009: 13). در کل منطقه «شمال آفریقا و خاورمیانه[1]»، از مراکش تا پاکستان، ایران تنها کشوری است که در سطح داخلی خود تمامی بنیان‌های انسانی، محیطی، سرزمین، جغرافیا و منابع طبیعی را برای قدرتمند شدن و تولید دارد(Sariolghalam, 2011: 69). روند کنونی تحولات نظام بین‌المللی بیانگر این است که کشوری نقش قدرت برتر جهانی را در سده بیست و یکم بازی خواهد کرد که بتواند بر منابع و خطوط انتقال انرژی جهان بویژه نفت و گاز تسلط داشته باشد. ایران تنها کشوری است که امکانات ویژه‌ای برای انتقال انرژی از آسیای مرکزی به دریای عمان و خلیج فارس دارد. ایران با داشتن ۱۳۷/٦ میلیارد بشکه ذخایر نفتی معادل ۱۰ درصد کل منابع نفتی جهان در شمار چهار کشور اول است و با ۱۰٤۵ تریلیون فوت مکعب ذخایر گاز طبیعی بعد از روسیه، مقام دوم را در اختیار دارد(EIA,16/4/2010).

قزاقستان از نظر موقعیت ژئواستراتژیک نیز از جایگاه بسیار مهمی برخوردار است. این کشور، تنها جمهوری آسیای مرکزی است که با دو کشور بزرگ روسیه(٦۸٤٦ کیلومتر) و چین(۱۵۳۳ کیلومتر) مرز مشترک دارد و در بخش غربی با دریای خزر هم مرز است (نقشه

1. Middle East and North Africa(MENA)

شماره ۱). قزاقستان که به‌دلیل وجود گروههای تندرو در منطقه‌ای سرشار از چالش و تنش واقع شده است، با ویژگی‌های مهمی مانند سازگاری و هماهنگی قومی و نژادی، برخورداری از منابع طبیعی ارزشمند و ثبات سیاسی، نقش اساسی را در سطوح منطقه‌ای و بین‌المللی ایفا می‌کند. این کشور همچنین به‌عنوان چهارمین سازنده و تولید کننده تسلیحات و تجهیزات هسته‌ای اتحاد شوروی و داشتن حدود ۱۰۰ گروه قومی و نژادی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. البته لازم به یادآوری است که قزاقستان با بستن سایت آزمایش‌های هسته‌ای خود در سال ۱۹۹۱، انتقال همه کلاهک‌های هسته‌ای در سال ۱۹۹۶ و نابودی کارخانه‌های سازنده تسلیحات اتمی، نخستین کشوری است که داوطلبانه به‌سوی خلع سلاح هسته‌ای گام برداشته و قوانین مربوط به نظارت بر صادرات سلاح‌های هسته‌ای را تصویب کرده است(Lafouraki & Mirrazavi, 2004: 456-457).

نقشه شماره ۱: موقعیت قزاقستان در آسیای مرکزی

قزاقستان از نظر معادن و منابع طبیعی بین کشورهای مستقل هم‌سود[1] (غیر از روسیه) مقام اول را دارد. این کشور از نظر منابع زغال سنگ، نفت و گاز بسیار غنی به‌شمار می‌آید. آمار سال ۱۹۹۰ حاکی است که این کشور ۹۰ درصد کروم، ۵۰ درصد زغال سنگ و ۷ درصد نفت

1 - CIS

اتحاد شوروی را تأمین کرده است. از دیگر منابع معدنی مهم قزاقستان می‌توان به مس، روی، نقره، طلا، منگنز، سرب، نیکل، فسفات و اورانیوم اشاره کرد. ذخایر اثبات شده اورانیوم قزاقستان یک میلیون تن معادل ۲۵ درصد ذخایر جهانی است (Yerzhan, 2009: 3). از نظر ذخایر طلا نیز مقام هفتم را در جهان دارد. این کشور تولید کننده و صادر کننده فرآورده‌های کشاورزی محسوب می‌شود. تولید غلات برای اقتصاد قزاقستان چه در گذشته و چه در حال حاضر از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بوده است. در حدود نیمی از زمین‌های کشاورزی به کشت گندم اختصاص دارد.

قزاقستان که بالاترین ذخایر کشف شده نفت خزر را در اختیار دارد، از حدود ۱۶۰ مخزن قابل استفاده خود تنها از ۶۰ مخزن بهره برداری می کند. قزاقستان با تولید روزانه یک میلیون و ۵۴۰ هزار بشکه نفت در روز مقام اول را در میان دیگر جمهوری‌های آسیای مرکزی دارد. از این میزان ۲۴۱ هزار بشکه در روز در داخل کشور مصرف شده و بقیه صادر می‌شود. قزاقستان با داشتن ذخایر احتمالی ۸۵ تریلیون فوت مکعب گاز اولین کشور منطقه آسیای مرکزی از نظر ذخایر گازی است. تولید گاز طبیعی از ۱۶۲ میلیارد فوت مکعب در سال ۱۹۹۹ به۳۸۷ میلیارد فوت مکعب رسیده است. حوزه نفتی کاشغان[1] در قزاقستان یکی از بزرگترین حوزه‌های نفتی شناخته شده خارج از خاورمیانه و پنجمین حوزه نفتی بزرگ جهان است. ذخایر احتمالی این حوزه ۵۰ میلیارد بشکه نفت و ۲۵ تریلیون فوت مکعب گاز طبیعی برآورد شده است (EIA, 29/11/2010). مسیر قزاقستان یکی از گزینه‌های صادرات گاز از هر دو کشور ترکمنستان و ازبکستان است(Paramonov & Strokov, 2007: 3-5). پیش‌بینی شده است تولید نفت قزاقستان تا سال ۲۰۱۵ به ۱۳۰ میلیون تن برسد (Nikolayevna Zabortseva, 2010: 6).

1. Kashagan

روابط ایران و قزاقستان

الف – سیاسی– امنیتی

ویژگی‌های جغرافیایی ایران یکی از مهمترین منابع تأثیرگذار بر سیاست خارجی این کشور است. نخست اینکه ایران کشوری بین‌المللی است و در معادلات جهانی نقش برجسته ایفا می‌کند. دوم، در حوزه خلیج فارس، ایران مهمترین کشور از نظر استراتژیکی به‌شمار می‌آید. ایران تنگه هرمز گلوگاه نفت جهان را در اختیار دارد. سوم، ایران در مرکز تلاقی محورهای تولید و مصرف انرژی جهان قرار دارد. برآیند این سه ویژگی جغرافیایی، الزام یک سیاست خارجی برون گرا مبنی بر توسعه روابط با کشورهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای است (Dehghani, 2009: 222-224). کشورهای آسیای مرکزی پس از استقلال به‌عنوان همسایگان ایران و همچنین کشورهای مسلمان در اولویت نخست برنامه‌ها و اهداف سیاست خارجی ایران قرار گرفتند. علاوه بر این، برقراری رابطه‌ای منسجم و نزدیک با کشورهای منطقه آسیای مرکزی به تحکیم امنیت ملی و توسعه اقتصادی ایران نیز مساعدت‌های فراوانی خواهد کرد. بر این اساس فروپاشی اتحاد شوروی فرصت خوبی را برای توسعه همکاری‌های منطقه‌ای به ایران داد تا از این راه با ملت‌های آسیای مرکزی ارتباط شایسته‌ای برقرار سازد(Sanaei,2009:4).

فضای حاکم بر نظام بین‌الملل پس از جنگ سرد به‌گونه‌ای بود که از یک سو فرصت پویایی و تحرک را برای ایران در عرصه سیاست خارجی فراهم کرده و از سوی دیگر با توجه به شرایط حاکم بر روابط ایران و آمریکا و مخالفت‌های این کشور با سیاست‌های ایران در منطقه، محدودیت‌هایی نیز به‌وجود آورده بود. محدودیت دیگر در سیاست منطقه‌ای ایران، موقعیت برتر روسیه در منطقه آسیای مرکزی و قفقاز و حساسیت آشکار این کشور در مورد تحولات این منطقه است. از آنجا که ایران از یک‌سو در وضعیتی غیرآشتی جویانه با آمریکا به‌سر می‌برد و از سوی دیگر حساسیت روسیه را نیز نسبت به جمهوری‌های تازه استقلال یافته به‌خوبی درک کرده است، بنابراین ایران یک رویکرد عمل‌گرایانه با رعایت ملاحظات سیاسی و فرهنگی را نسبت به این جمهوری‌ها اتخاذ کرده است. در

سالهای گذشته، سیاست خارجی ایران در آسیای مرکزی با فراز و نشیب‌هایی مواجه بوده است. در دوران ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی، ذهنیت ویژه‌ای نسبت به این منطقه و همسایگان آن شکل گرفت. اما در دوره ریاست جمهوری خاتمی، از توجه به این جمهوری‌ها کاسته شد و روابط تا حدی به سردی گرایید. در دوره ریاست جمهوری احمدی نژاد، توجه بیشتری به این منطقه به‌عمل آمده است. اما در این دوره نیز با وجود افزایش تدریجی مبادلات اقتصادی، ایران نتوانسته جایگاه مهمی در روابط اقتصادی منطقه پیدا کند، به‌گونه‌ای که انرژی منطقه کم و بیش در کنترل روسیه قرار دارد و برای انتقال نیز، کشورهای منطقه بیشتر به مسیر روسیه و ترکیه توجه داشته‌اند. در واقع، روابط احتیاط‌آمیز ایران با کشورهای منطقه، فقط از آسیب رسیدن به روابط موجود جلوگیری کرده، اما نتوانسته آن را از سایه دشمنی آمریکا و نگرانی روسیه دور سازد(Karami, 2008: 85).

سیاست خارجی ایران در آسیای مرکزی و قفقاز ترکیبی از رهیافت‌های ایدئولوژیک، ژئوپلیتیک و فرهنگی – تمدنی بوده که در آن ملاحظات ژئوپلیتیک از اولویت برخوردار بوده است. دیدار رئیس جمهور قزاقستان از ایران در نوامبر ۱۹۹۲ مهمترین سفر یک رهبر آسیای مرکزی به ایران بوده است. نظربایف به حرم امام رضا (ع) در مشهد رفت و اهمیت روابط مذهبی و مرکزیت مشهد در خراسان بزرگ که آسیای مرکزی جزئی از آن بوده است را یادآور شد(Banuazizi & Weiner, 1994: 211). نور سلطان نظربایف در کتابش «راه قزاقستان» به نخستین سفر خود به ایران اشاره کرده و مسیر ایران را یکی از راههای مهم انتقال کالاهای قزاقستان به بازارهای بین‌المللی و مانند پنجره‌ای به جهان معرفی می‌کند(Lotfian,2011:123). مواردی مانند تولید و قاچاق مواد مخدر در افغانستان و حمل و نقل آن از منطقه آسیای مرکزی، بی‌ثباتی و ناامنی در افغانستان، تقویت مجدد جایگاه طالبان در صحنه سیاسی این کشور، گسترش بنیادگرایی و تروریسم، از جمله تهدیدهای مشترک منطقه‌ای در حوزه امنیتی است که می‌تواند بستر مناسبی برای روابط امنیتی ایران با جمهوری قزاقستان به‌شمار رود. در دوره جنگ داخلی تاجیکستان، پذیرش ایران

به‌عنوان یک بازیگر مهم بویژه از نظر تلاش برای میانجیگری در تاجیکستان و همچنین نقش ایران در تسهیل فروپاشی طالبان سبب شروع زمینه مساعد برای ایجاد روابط تجاری دو کشور ایران و قزاقستان شد(Mesbahi, 2004:124).

رژیم حقوقی دریای خزر

پس از فروپاشی شوروی و پیدایی کشورهای جدید در حوزه دریای خزر، تعاریف انفرادی کشورها از منافع ملی خود شرایط پیچیده‌ای را در این حوزه پدید آورد. جمهوری قزاقستان با وجود کانال ولگا – دن که دریای خزر را از راه دریاهای بالتیک و سیاه به آبهای آزاد مربوط می‌سازد، پهنه آبی خزر را دریای آزاد تلقی کرده و به تقسیم دریای خزر مطابق کنوانسیون ۱۹۸۲ ملل متحد در حقوق دریاها تأکید می‌کند. قزاقستان در سال ۱۹۹۸ موافقتنامه دوجانبه‌ای را با روسیه و در سال ۲۰۰۱ با جمهوری آذربایجان امضا کرده است. استراتژی قزاقستان در این مورد هم‌زمان از دو هدف ریشه می‌گیرد: اعمال اختیار در مورد طرح‌های خود در دریای خزر و پرهیز از درگیرشدن با روسیه. نور سلطان نظربایف رئیس جمهوری قزاقستان در اوایل سال ۱۹۹۸ در دیدار با بوریس یلتسین رئیس جمهوری پیشین روسیه اعلام کرد: «حوزه بسیار غنی دریای خزر به‌طور بالقوه امکان برخورد و منازعه بین ملت‌ها را در خود دارد، اما قزاقستان مطمئن است که می‌تواند اختلاف‌نظرهای خود را با روسیه حل کند»(Roshandel,1998:13). قزاقستان در رسمی‌ترین اعلامیه‌های خود از چند نکته اصلی که در استدلال جمهوری آذربایجان مطرح شده پشتیبانی کرده است: اینکه همه کشورهای ساحلی باید در مورد منابع دریای خزر که در محدوده آبهای سرزمینی و فلات قاره آنها واقع شده است، حق اعمال کنترل انحصاری داشته باشند. وزیر خارجه قزاقستان در سال ۱۹۹۵ تا آنجا پیش رفت که مدعی شد قراردادهای ۲۶ فوریه ۱۹۲۱ و ۲۵ مارس ۱۹۴۰ در میان ایران و اتحاد شوروی آبهای دریای خزر را بوسیله خط آستارا – حسینقلی بین دو کشور تقسیم کرده است. این ادعا نه تنها با توجه به قراردادهای فوق‌الذکر بی‌پایه است، بلکه بیش از این هیچ منبع رسمی اتحاد شوروی چنین ادعایی را مطرح نکرده است.

اما ایران اعتقاد دارد که قراردادهای فوریه ۱۹۲۱ و مارس ۱۹۴۰ ایران و شوروی، باید وضعیت رژیم حقوقی دریای خزر را به‌صورت مشاع مشخص کند. وزارت امورخارجه ایران پیشنهادی غیررسمی را نیز مطرح کرده است که دریای خزر باید به پنج سهم برابر(۲۰ درصدی) میان کشورهای ساحلی تقسیم شود. روسیه نیز ابتدا مانند ایران بر قراردادهای ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ اصرار می‌ورزید، سپس نظریه تقسیم را در دستور کار خود قرار داد. به این ترتیب روسیه با قزاقستان و جمهوری آذربایجان در مورد تعیین مرزهای آبی خود در این دریاچه و تقسیم منابع زیر بستر دریاچه به توافق دست یافت. از آن پس روسیه سیاست مشاع در سطح و تقسیم در زیر بستر را هدف قرار داد که «رژیم حقوقی دوگانه» برای این دریاچه خوانده شده است. روسیه، قزاقستان و جمهوری آذربایجان براساس قراردادی در سال ۲۰۰۳ با وجود اعتراض جمهوری اسلامی ایران ٦٤ درصد دریا را بین خود تقسیم کرده‌اند. اما هنوز رژیم حقوقی مورد توافق همه کشورهای ساحلی ایجاد نشده است (Koolaee, 2010: 452-453).

ب: همکاری‌های اقتصادی

۱ - حمل و نقل

از جمله مهمترین وابستگی‌های جغرافیایی و ژئوپلیتیکی ایران و قزاقستان، مزیت‌های موقعیت ژئوپلیتیکی ایران برای دسترسی و ارتباط این کشور به آبهای آزاد و برعکس موقعیت قزاقستان برای ارتباط ایران با دیگر کشورهای منطقه و نیز اروپا است. پیوستن جمهوری قزاقستان به سازمان اکو گسترده‌ترین همکاری اقتصادی این کشور با ایران به حساب می‌آید. از این‌رو تقویت اکو و بر طرف کردن نقاط ضعف و آسیب‌های آن به‌منظور کارایی بیشتر این سازمان می‌تواند گامی مؤثر در تقویت روابط اقتصادی ایران با قزاقستان به‌حساب آید. مهمترین مزیت عضویت قزاقستان در اکو این است که این سازمان امکان واقعی دسترسی به مسیرهای دریایی را در دریای مدیترانه و خلیج فارس و دریای عمان برای این کشور فراهم می‌سازد (Naribaev, 2008: 102). سازمان همکاری اقتصادی در قزاقستان نه تنها به‌عنوان یک بدیل، بلکه به‌عنوان یک مکمل برای جامعه کشورهای هم‌سود دیده می‌شود(Kasenov, 1996:

151). یکی از اسناد مهمی که در سال ۱۹۹۸ در آلماتی قزاقستان به امضای کشورهای عضو اکو رسید و با تصویب آن توسط اعضاء همواره به‌عنوان سند ارزشمندی در زمینه همکاری‌های حمل و نقلی مورد تأکید سازمان بوده، موافقت‌نامه چارچوب حمل و نقل است که اهمیت حرکت آسان‌تر و سریع‌تر کالا و مسافر در منطقه، در آن مورد توجه قرار گرفته است(Shahabi & Shikholeslami, 2010: 19).

قزاق‌ها توجه ویژه‌ای به موضوع حمل و نقل بین ایران و قزاقستان نشان می‌دهند. در این مورد وزیر خارجه قزاقستان آقای کازیخانف در دیدار با آقای صالحی وزیر خارجه ایران تأکید کرد خط راه‌آهن سه کشور ایران- ترکمنستان- قزاقستان[1] تأثیر خوبی بر روابط تجاری دو کشور ایران و قزاقستان خواهد داشت. کازیخانف با اشاره به برداشت ۲۵ میلیون تن گندم[2] در جمهوری قزاقستان گفت: «ایران بازار خوبی برای گندم قزاقستان محسوب می‌شود و می‌توان با حمل و نقل ایران، گندم قزاقستان را به کشورهای دیگر رساند» (ISNA, 08/10/2011). در دیدار امری‌اف سفیر قزاقستان در ایران با لاریجانی رئیس مجلس شورای اسلامی نیز، بر اهمیت موقعیت و جایگاه ایران در تسهیل ارتباطات و حمل و نقل میان شرق آسیا و اروپا تأکید شد (Fars News Agency, 24/11/2011).

۲- مبادله کالا

از بهار ۱۹۹۰ تا بهار ۲۰۱۱ ایران ۸۰۷ میلیون دلار صادرات به قزاقستان داشته و از این کشور به میزان ۳٤٤۳ میلیون دلار کالا و خدمات وارد کرده است. در این سالها، تراز تجاری ایران و قزاقستان به زیان ایران منفی بوده است. در بهترین حالت در سال ۲۰۰۷ به ۷۸/٦ میلیون دلار می‌رسد. این در حالی است که واردات ایران از قزاقستان در بیشترین حالت خود در سال ۲۰۰۰ به ۳٤٤/۷ میلیون دلار

۱. راه آهن ایران- ترکمنستان- قزاقستان به طول حدود ۹۰۰ کیلومتر شامل ۷۰۰ کیلومتر در خاک ترکمنستان، ۱۲۰ کیلومتر در خاک قزاقستان در منطقه اوزن و ۸۰ کیلومتر در خاک ایران (ناحیه اترک در شمال گرگان) است (پایگاه اطلاع رسانی دولت،۱۳۹۰/۰۱/۱٤).

۲. جمهوری قزاقستان با تولید گندم به میزان ۱۷۰۵۲۰۰۰ تن در سال ۲۰۰۹ دوازدهمین کشور و ایران با ۱۳٤۸٤۵۰۰ تن چهاردهمین کشور تولید کننده گندم در جهان بود (http://faostat.fao org/site/339/default.aspx.).

رسیده است که بیشترین کسری تراز تجاری ایران نیز در همین سال شکل گرفت. شدت کسری تراز تجاری ایران از قزاقستان از سال ۲۰۰۷ به این‌سو کمتر شده است که در نتیجه کاهش واردات بوده است. از سال ۲۰۰۷ صادرات و واردات ایران و قزاقستان به ترتیب به‌طور متوسط سالانه ۳۳ و ۳۹ درصد کاهش داشته است که به کاهش کسری تجاری بین ایران و قزاقستان منجر شده است. از مارس تا سپتامبر ۲۰۱۱ نیز صادرات ایران به قزاقستان ۳۳/۵ میلیون دلار و واردات از این کشور ٤٥/٤ دلار با کسری تراز تجاری ۱۱/۹ دلار به زیان ایران بوده است[۱]. کالاهای صادراتی ایران به قزاقستان بیشتر شامل محصولات سرامیکی، دیگ‌های بخار و آب گرم، شیشه و مصنوعات شیشه ای، میوه، مواد پلاستیکی و مصنوعات از چدن، آهن و فولاد می‌شود. کالاهای وارداتی ایران از قزاقستان هم سوخت‌های معدنی و نفت خام، چدن، آهن، فولاد، محصولات گوناگون شیمیایی، غلات و آخال و تفاله صنایع خوراک‌سازی است (TPO, 2008: 101).

۳- انرژی و خطوط انتقال انرژی

با فروپاشی شوروی، کشورهای آسیای مرکزی تلاش کردند نفت و گاز خود را به خارج صادر کنند و از محل درآمد ارزی، اقتصاد خود را سر و سامان بخشند. دو مشکل مهم قدیمی، یعنی موقعیت جغرافیایی این کشورها و محصور بودن در خشکی و نیاز به خط لوله جدید برای صادرات نفت و گاز به بازار مصرف موانع بزرگ بودند. در نخستین ماه‌های پس از فروپاشی شوروی، ساختن لوله‌های انتقال نفت و گاز حوزه خزر مسیر منطقی اقتصادی خود یعنی کوتاه‌ترین، ارزان‌ترین و سریع‌ترین مسیر را جستجو می‌کرد و حتی کشورهای حوزه خزر به توافقی برای همکاری نیز دست یافتند. ولی با ورود قدرت‌های بزرگ جهانی مانند ایالات متحده آمریکا و برخی کشورهای اروپایی به صحنه تحولات سیاسی منطقه، مسیر صادرات نفت و گاز حوزه دریای خزر مانند چگونگی بهره‌برداری و رژیم حقوقی آن، به عاملی برای ایجاد تفرقه و بحران در روابط کشورهای ساحلی دریای خزر تبدیل شد. برای نمونه، منطق

۱. آمارهای این بخش برگرفته از منبع زیر است: http://www.tccim.ir/stats/taraz-country.html.

اقتصادی قیمت‌های بازار نفت ایجاب می‌کرد کشورهای صادر کننده نفت و گاز دریای خزر با توجه به نوسان شدید قیمت‌های بازار نفت و گاز، در انتخاب راههای صدور نفت و گاز به عامل مهم بازده اقتصادی یا به اصطلاح صرفه اقتصادی توجه کنند. مسیر ایران کوتاه‌ترین، ارزانترین و سریعترین مسیر انتقال نفت و گاز دریای خزر به بازارهای مصرف است، فشار آمریکا بر کشورهای منطقه، بر خلاف منطق اقتصادی و همواره در جهت آن بوده که هیچ لوله نفتی یا مسیر ترانزیتی از ایران عبور نکند.

ایران یکی از غنی‌ترین کشورهای تولیدکننده نفت و گاز در منطقه خاورمیانه است. از سوی دیگر زیرساخت‌ها، پالایشگاه‌ها و خطوط انتقال انرژی امتیاز مناسبی جهت ارائه یک نقش فعال برای ایران در منطقه‌ایجاد کرده است. وجود خطوط لوله شمال به جنوب و همجواری ایران با جمهوری‌های آسیای مرکزی، فرصت خوبی برای ایران در معامله خرید و فروش با این جمهوری‌ها فراهم آورده، موقعیتی که می‌توان از آن در تعمیق پیوندهای سیاسی و اقتصادی و ارائه یک بازی فعال استفاده کرد، که بی‌تردید دارای ابعاد امنیتی غیرقابل انکار است(Mottaghi & Hemmatkhah, 2008: 128). اما رقابت قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای برای پیشنهاد مسیرهای غیرمنطقی انتقال انرژی برای کسب نفوذ سیاسی و حفظ برتری خود بر منطقه همچنان ادامه دارد. از یک‌سو روسیه با منحصر کردن تمام مسیرهای صادرات از سرزمین خود، می‌خواهد نفوذ و کنترل سنتی خود را بر کشورهای تازه استقلال‌یافته حفظ کند، از سوی دیگر آمریکا که به‌عنوان رقیب جدی در منطقه، طرفدار مسیرهایی است که در راستای اهداف دراز مدت و علائق ژئوپلیتیک خود، به محدود کردن نقش واقعی و اصولی ایران در منطقه منجر شود (Etaat & Nosrati, 2009: 2).

در شرایط کنونی بزرگترین مسأله برای فعالیت‌های اکتشافی و استخراجی نفت قزاقستان چگونگی انتقال آن به بازارهای جهانی است. انتقال نفت از مسیر روسیه، پیوندهای پیشین و وابستگی این کشور به روسیه را تداوم می‌بخشد. پس از انعقاد قرارداد ۲۰ میلیاردی دولت قزاقستان با شرکت آمریکایی شورون[1]، دشواری‌های انتقال نفت از مسیر روسیه آشکارتر شد.

1. Chevron

توسعه همکاری با ایران می‌تواند منافع این کشور را تأمین کند(Koolaee, 2010: 210). سیاست نفتی قزاقستان نشان می‌دهد: این کشور جویای روابط نزدیک با روسیه است و از خطوط نفتی این کشور جهت صدور نفت خود بهره می‌برد. علاوه بر این قزاقستان همکاری شرکت‌های نفتی غربی را جهت ارائه نفت خود به دنیا تشویق می‌کند. همچنین امکان همکاری با کشورهای منطقه مانند ترکیه، ایران و چین هم وجود دارد. در رابطه با گسترش همکاری‌ها رئیس جمهور قزاقستان چنین اشاره می‌کند: «ما هم‌اکنون علاقه‌مند به جنبه عملی این موضوع می‌باشیم و نه جنبه سیاسی آن، قزاقستان باید صادرات نفت خود را به بازارهای جهانی با سرعت هر چه بیشتر و با سود هر چه تمامتر آغاز کند»(Zardykhan, 2002: 174).

بعد از حمله‌های تروریستی ۱۱ سپتامبر نیز که محیطی مساعد برای عادی‌سازی روابط بین آمریکا و ایران به‌وجود آمد، دولت قزاقستان در اواخر سال ۲۰۰۱ سعی کرد آمریکا را پیرامون مصلحت طرح‌های خطوط نفتی در قلمرو ایران متقاعد سازد. از دیدگاه آنان خطوط ترانزیتی ایران یک خروجی مستقیم به‌سوی دریاهای آزاد است که نه تنها یکی از خروجی‌های پر منفعت قزاقستان به‌سوی خلیج فارس، بلکه یک مسیر جهت تأمین مواد خام بازارهای جنوب شرق آسیا و کشورهای آسیا – پاسیفیک[1] است. گرچه فرآیند گفت و گو و بررسی توافق قزاقستان و ایران پیچیده است که دلیل اصلی آن نقش منفی آمریکا است (Yuldasheva, 2008: 136). در ژوئن ۲۰۰٤ نظربایف گفته بود، که خط لوله انتقال نفت از مسیر ایران به خلیج فارس را به خط لوله‌ای که از مسیر چین یا روسیه عبور کند، یا به خط لوله باکو- تفلیس- جیحان، ترجیح می‌دهد (Lotfian, 2011: 123).

توافق ایران و قزاقستان پیرامون تبادل نفت، آشکارا سبب ایجاد زمینه گسترش روابط بین دو کشور می‌شود. واقعیت این است که بخش اصلی این منابع اینک از راه بندر نوروسیسک[2] روسیه صادر می‌شود. علاوه بر این و از نگاه نیروهای نظامی قدرت‌های جهانی در خلیج

1. Asia- Pacific
2. Novorossiysk

فارس، بنادر ایرانی در معرض خطر محاصره هستند. البته روشن است که این مسأله تصمیم گیری کشورهای آسیای مرکزی در رابطه با استفاده از این بنادر را به‌عنوان راههای صادرات انرژی تحت تأثیر قرار می‌دهد(Efegil & Stone, 2001: 356). در سال ۱۹۹۹، قرارداد ساخت یک خط لوله نفتی ٤۰۰ کیلومتری از نکا به تهران، به کنسرسیومی ایرانی – چینی واگذار شد. این خط لوله سبب افزایش ظرفیت معاوضه نفت[1] قزاقستان شد. موضوعی که از سال ۱۹۹٦، به‌صورت متناوب و در سطح محدودی جریان داشته است(Nasiri, 2008: 369-371). معاوضه نفت تولیدی قزاقستان که از سال ۲۰۰۲ از پایانه نفتی نکا شروع شد، در ابتدا تنها ۱٦۰۰ بشکه در روز بود، اما بتدریج با بالارفتن توانایی‌های فنی و همچنین افزایش ظرفیت نفتکش‌های فعال در خزر در سال ۲۰۰۵ به ٤/۱ میلیون تن و در سال ۲۰۰٦ به ٤/۲ میلیون تن رسید(Ministry of Foreign Policy, 2008: 120). منوچهر متکی وزیر خارجه وقت ایران در نشست خبری مشترک با وزیر حمل و نقل و ارتباطات قزاقستان گفت: «ایران توانسته ظرفیت انتقال نفت از این راه (معاوضه نفت) را تا ۵۰۰ هزار بشکه در روز افزایش دهد»، اما قزاقستان از همه ظرفیت‌های ایران در این زمینه استفاده نکرده است. بخش اندکی از نفت قزاقستان به کمک کشتی‌ها از راه دریای خزر روانه بندر نکا در ایران شده و به خطوط توزیع نفت در شمال ایران تزریق می‌شود و مقدار معادل از همان نفت گرفته شده به‌صورت متقابل از پایانه‌های نفتی ایران در جزیره خارک (خلیج فارس) به کشور قزاقستان تحویل داده می‌شود (Efegil & Stone, 2001: 356). ۷٦/۵درصد نفت قزاقستان از خط لوله‌های روسیه به خارج صادر می‌شود. ۲۳/۵درصد باقیمانده به مبادله ایران– قزاقستان (۱٦۰۰۰۰ بشکه در روز) و خط لوله قزاقستان– چین (۲۰۰۰۰۰ بشکه در روز) مربوط می‌شود(جدول ۱). با اینکه مسیر ایران ارزان‌ترین و امن‌ترین راه برای صادرات نفت خام قزاقستان است، اما این مسیر به‌دلیل تحریم‌های آمریکا مسدود است (Pérez Martín, 2009: 12).

1. Swap

نقشه شماره ۲: مسیرهای پیشنهادی برای منابع انرژی قزاقستان

یک خط لوله پیشنهادی نیز از قزاقستان به ایران از طریق ترکمنستان مورد بحث قرار گرفته است(نقشه شماره ۲، خط لوله شماره ٤). این خط لوله ظرفیت انتقال ۱ میلیون بشکه نفت خام در روز را دارد و به طول ۱٦۰۰ کیلومتر است و نیازمند ۱/۲ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری است. اما مخالفت آمریکا با عبور خط لوله از طریق ایران، احتمالاً این پروژه را برای مدتی به تأخیر می‌اندازد(Babali, 2009: 1302).

جدول شماره۱ : خط لوله‌های نفت قزاقستان

خط لوله	مسیر	ظرفیت (بشکه در روز)	طول (km)	اجراکننده	توضیحات
آتیرائو[1]– ساماراا[2]	آتیرائو(قزاقستان) به سامارا در روسیه (شکل۲– خط لوله۱)	۳۱۰۰۰۰	۶۹۵	ترانس نفت[3]	این خط لوله به خط دروژبا[4] متصل می‌شود.
کنسرسیوم خط لوله خزر (CPC)	میدان نفتی تنگیز در قزاقستان به نوروسیسک روسیه (دریای سیاه) (نقشه شماره ۲–خط لوله۲)	۵۶۵۰۰۰	۱۵۹۳	ترانس نفت	قرار است تا سال ۲۰۱۵ تا ۱ میلیون بشکه در روز افزایش یابد.
کنکیاک[5]– ارسک[6]	آکتیوبینسک[7](قزاقستان) به ارسک (روسیه)	۱۳۰۰۰۰		ترانس نفت	نفت خام را از آکتیوبینسک قزاقستان به پالایشگاه ارسک روسیه منتقل **می‌کند**.
روسیه– قزاقستان– چین	امسک[8] (روسیه)– پاولودار[9] (روسیه)– آتاسو[10](قزاقستان)– آلاشانکو[11](چین) (نقشه شماره ۲– خط لوله۶)	۲۰۰۰۰۰	۲۸۹۶	ترانس نفت CNODC کاز ترانس اویل	این خط لوله در آغاز قزاقستان و چین را به هم متصل می‌کرد، اما روسیه بعدها به این پروژه پیوست.

1. Atyrau
2. Samara
3. Transneft
4. Druzba
5. Kenkyak
6. Orsk
7. Aktyubinsk
8. Omsk
9. Pavlodar
10. Atasu
11. Alashankou

جدول شماره ۲: طرح‌های خط لوله جدید

خط لوله	مسیر	ظرفیت (بشکه در روز)	طول (km)	متوسط هزینه (میلیارد دلار)	توضیحات
خط لوله نفت آسیای مرکزی	قزاقستان از راه ترکمنستان و افغانستان به گوادر[1] (پاکستان) (نقشه شماره ۲- خط لوله شماره۵)	۱ میلیون	٤۰۰۰	۲/۵	بین سهامداران یک یادداشت تفاهم امضاء شده است.
قزاقستان- ترکمنستان- ایران	قزاقستان از راه ترکمنستان به جزیره خارک(ایران) در خلیج فارس (نقشه شماره ۲- خط لوله شماره٤)	۱ میلیون	۱٤۹٦	۱/۲	مطالعات امکان اجرای آن توسط توتال فینااالف[2] انجام گرفته است.
دریای خزر (نقشه شماره ۲- خط لوله۳)	آکتائو(غرب قزاقستان)در ساحل دریای خزر به باکو برای اتصال به BTC (خط لوله باکو-تفلیس- جیحان)	۵۰۰۰۰۰	۷۰۰	۲	مطالعات امکان اجرای آن توسط رویال[3] داچ شل، شورون[4]، تکزاکو[5]، اگزون اگزون موبیل[6] و قزاقستان انجام گرفته است.
کنسرسیوم خط لوله خزر (CPC)	قزاقستان به نوروسیسک(روسیه) (نقشه شماره ۲- خط لوله شماره۲)	از ۵۰۰۰۰۰ تا ۱ میلیون	۹٤۰	۱/۵	

Sources: *http://www.zoomchina.com.cn/new/content/view/19541/81/, http://www.neurope.eu/articles/82173.php;* and EIA, 'Omsk- Pavlodar-Atasu-Alashankou. Oil Starts Flowing', January 2008

نفوذ قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در قزاقستان

کشورهای آسیای مرکزی پس از استقلال در رویارویی با مشکلات جدید و قدیم، سیاست‌های خارجی چندجانبه را دنبال کرده‌اند و روابط خوبی را با چین، اتحادیه اروپا، روسیه، ایالات متحده و سایر کشورها سازمان داده‌اند. رئیس جمهور قزاقستان در سخنرانی سال ۲۰۰۷ در سازمان ملل چنین مطرح کرد: «سیاست خارجی قزاقستان چندوجهی مانده و همچنین متوازن

1. Gwadar
2. Total Fina Elf
3. Royal Dutch Shell
4. Chevron
5. Texaco
6. Exxon Mobil

است که در رابطه همسایگی خوب با روسیه و چین و همکاری استراتژیک با ایالات متحده و همچنین همکاری چندجانبه با اتحادیه اروپا نشان داده می‌شود» (Nazarbaev, 2007). اینک قزاقستان به‌جای ازبکستان، شریک استراتژیک ایالات متحده در آسیای مرکزی شده است. در دیدار سال ۲۰۰٦ معاون رئیس جمهور آمریکا از قزاقستان ریچارد چنی گفت: «من بسیار به‌خود می‌بالم که استحکامی قوی بین قزاقستان و ایالات متحده وجود دارد، ما بسیار مفتخریم که شریک استراتژیک شما باشیم». چنی همچنین قزاقستان را به‌عنوان یک رهبر منطقه‌ای در اصلاًحات سیاسی و اقتصادی مورد تقدیر قرار داد (Kazakhembus, 9/05/2006).

قزاقستان در آوریل ۲۰۰۷، اعلام داشت می‌خواهد به طرح ٦ میلیارد دلاری خط لوله گازی بپیوندد که حدود ۳٤۰۰ کیلومتر در طول دریای خزر ادامه می‌یابد. این طرح برای انتقال گاز آسیای مرکزی به اروپا با دور زدن روسیه است(Ria Novosti, 24/04/2007). هم‌زمان نظربایف رئیس جمهوری بیان داشت قزاقستان در طول همکاری با آمریکا، هرگز برخلاف خواسته‌های روسیه گامی برنداشته و همچنین بر ضد آمریکا و اروپا در جریان همکاری با چین و روسیه نیز گامی بر نداشته است (Ria Novosti, 20/04/2007).

در ادامه به نقش آمریکا و روسیه که بهره‌مندی ایران از فرصت‌های ژئوپلیتیک ایجاد شده پس از فروپاشی اتحاد شوروی را محدود ساخته‌اند، پرداخته می‌شود.

الف- ایالات متحده آمریکا

قزاقستان از زمان استقلال آن روابط سیاسی، اقتصادی و امنیتی محکمی را با مجموعه وسیعی از کشورها دنبال می‌کند. بر این اساس و همچنین منافع مادی شرکت‌های انرژی غربی در نفت و گاز قزاقستان، روابط قزاقستان و آمریکا از روزهای نخست استقلال قزاقستان تا به امروز رشد داشته است (Oliker, 2007: 64-67). از دیدگاه آمریکا، قزاقستان به‌دلیل اهمیت ژئواستراتژیک، وسعت و منابع انرژی شریک بین‌المللی با ارزشی است. البته علاقه آمریکا و سایر کشورهای غربی به گسترش نفوذشان در قزاقستان بیشتر به این دلیل است که این کشور توانایی استراتژیک و نظامی زیادی دارد. قزاقستان فراتر از ۱۰۰ کارخانه متعلق به مجتمع‌های

نظامی- صنعتی اتحاد شوروی و مقر آزمایش‌های تسلیحات هسته‌ای در سمی پالاتینسک[1] و مرکز فضایی بایکونور[2] را در اختیار دارد. کمک‌های اقتصادی آمریکا به قزاقستان مشروط به پذیرش قرارداد منع گسترش تسلیحات اتمی بود. در دوره ۲۰۰۶-۲۰۰۱ سرمایه‌گذاری آمریکایی‌ها در قزاقستان به ۱۵ میلیارد دلار رسید(Lotfian, 2011:108-111).

ورود و نفوذ ایالات متحده در منطقه پیامدهای سیاسی، امنیتی و اقتصادی برای ایران دارد. آمریکا همواره مجدانه در صدد محروم کردن ایران از مزایای دسترسی به بازار انرژی منطقه بوده و همواره متنوع کردن مسیرهای انتقال انرژی را به کشورهای آسیای مرکزی پیشنهاد داده است (Mottaghi & Hemmatkhah, 2008:129). این سیاست برای کشورهای منطقه زیان‌های بسیار به‌همراه داشته است. این موضوع به‌نوبه‌خود بر بحث‌های رژیم حقوقی دریای خزر نیز تأثیر جدی داشته است (Koolaee, 2010: 433-434). در صورت عبور خط لوله نفت منطقه خزر از ایران، ایران به ابزار مهمی برای پیشبرد اراده سیاسی خود در این منطقه دست می‌یافت، بر قدرت منطقه‌ای آن افزوده می‌شد و از نظر اقتصادی ثبات بیشتر و درآمد بیشتری کسب می‌کرد. علاوه بر این با توجه به اینکه حدود ٦٠ درصد از انرژی جهان از تنگه هرمز می‌گذارد، چنانچه نفت منطقه خزر نیز از این تنگه عبور کند، با سیاست تنوع‌بخشی به منابع و مسیرهای انتقال انرژی مورد نظر آمریکا در تضاد خواهد بود(Koolaee & Moaddab, 2009: 47-48).

استراتژی آمریکا در مورد انتقال انرژی منطقه آسیای مرکزی و قفقاز در برگیرنده سه هدف عمده است: ۱- متنوع کردن منابع نفت و گاز طبیعی برای ایالات متحده و جهان؛ ۲- صدور انرژی خزر به بازارهای غرب بدون دخالت روسیه و ایران و از راه کاهش نفوذ آنها بر کشورهای منطقه؛ ۳- تقویت نیروهای امنیتی کشورهای منطقه برای تشویق سرمایه‌گذاری. ایالات متحده برای توسعه مسیرهای جایگزین با رقابت سختی از جانب روسیه و ایران روبه رو است. آمریکا خواسته با استفاده از ترکیه کشورهای حوزه خزر را به بازارهای غرب جلب کند تا از نفوذ

1. Semipalatinsk
2. Baikonur

روسیه بر تصمیم‌های اقتصادی و استراتژیک آنها جلوگیری کند. در دو دهه گذشته دیپلماسی خط لوله ایالات متحده جدا کردن روسیه و تحریک ایران‌هراسی برای حضور بلندمدت در منطقه بوده است (Peachey, 2011:745-747). از نظر آمریکا، ظرفیت‌های بالقوه جغرافیایی ایران که امکان به‌دست آوردن نقش مهمی در ژئوپلیتیک جهانی قرن ۲۱ را در اختیار ایران می‌گذارد، باید خنثی شود تا امنیت منطقه‌ای و جهانی مورد نظر ایالات متحده حفظ شود.

ب: روسیه

پس از فروپاشی اتحاد شوروی، اهمیت بنیادین و استراتژیک نسبت به آسیای مرکزی و قفقاز در سیاست خارجی روسیه حفظ شد و روسیه از روش گذشته دست برنداشت. در سال ۱۹۹۲ استراتژی جدید روسیه تدوین شد، که از حوزه جغرافیایی سابق اتحاد شوروی به‌عنوان عرصه منافع امنیت ملی روسیه نام برده شد. بر این اساس، آسیای مرکزی و قفقاز عرصه منافع ژئوپلیتیکی روسیه است. تلاش‌های غرب نیز در جهت کاستن از فشارهای روسیه که اکنون هم بر مسیرهای انتقال نفت و گاز منطقه مسلط است، چندان موفقیت‌آمیز نبوده است. کشورهای آسیای مرکزی هم در موقعیتی نیستند که بتوانند دست به تأسیس اتحادیه معتبری بزنند و فشار ژئوپلیتیکی روسیه را تعدیل کنند. برای مثال اگرچه قزاقستان اعلام کرده است با هدف تنوع بخشی به مسیرهای عرضه انرژی، مسیر باکو- تفلیس - جیحان را در دستور کار خود قرار داده، اما کارشناسان پس از منازعه روسیه-گرجستان، با توجه به فشارهای روسیه، ترس و تردید خود را نسبت به مسیرهای قفقاز جنوبی اظهار کرده‌اند (Babali, 2009).

تأکید سیاست خارجی قزاقستان به‌طور طبیعی بر حفظ گسترش روابط با سایر جمهوری‌های پیشین شوروی، به ویژه روسیه بوده است. روسیه بزرگ‌ترین بازار کالاهای قزاقستان و منبع مهمی برای ورود به عرصه فناوری جدید است. بر اساس نظرسنجی ای که در قزاقستان صورت گرفت، درحدود یک سوم از مردم این کشور خواستار اتحاد و همکاری نزدیک تر با روسیه هستند. این آمار نشان‌دهنده این واقعیت است که حدود ۳۰ درصد از مردم قزاقستان روس تبارند (Lotfian, 2011:101-102).

سیاست روسیه در آسیای مرکزی، دارای ماهیت دوگانه‌ای است. از یک‌سو مسکو به‌دنبال حضور قوی‌تری در منطقه به‌وسیله کشورهای طرفدار روسیه است که در آن چین و ایران، دو مخالف قوی آتلانتیک‌گرایی[1] مشارکت داشته باشند. از سوی دیگر، این کشور آشکارا با جهان آتلانتیکی ائتلاف کرده و مایل است همراه با آن عمل کند. ریشه این دوگانگی در عمل‌گرایی نوظهور روسیه نهفته است (Sharapova, 2003: 210). هرچند ایران و روسیه در آسیای مرکزی و قفقاز از عرصه‌های گوناگون برای همکاری برخوردارند، ولی نقش سنتی روسیه در زمینه تأمین انرژی این جمهوری‌ها، و انتقال منابع انرژی منطقه از قلمرو خود و کنترل آن به‌دلیل مزیت انحصاری هم‌جواری جغرافیایی، زمینه‌ساز ایجاد رقابت جدی میان دو کشور شده است (Koolaee, 2006: 76). علاوه بر این روسیه با بستن قرارداد تقسیم دریا با کشورهای ساحلی خزر، ایران را در یک وضعیت مبهم و دشوار قرار داده است. در حقیقت روسیه چندان مایل به شکل‌گیری سازمان‌های منطقه‌ای با حضور سایر قدرت‌های منطقه نیست و از شکل‌گیری چنین نهادهایی جلوگیری می‌کند. مسکو با طرح موضوع دریای خزر در نشستی جداگانه با کشورهای ساحلی غیر از ایران، موجب نگرانی آن شده است. در مورد عضویت رسمی ایران در سازمان همکاری شانگهای نیز روس‌ها مانع اصلی هستند(Karami, 2010: 122). علایق ژئوپلیتیکی ایران و روسیه در این منطقه در بسیاری از زمینه‌ها از جمله رژیم حقوقی دریای خزر، انتقال انرژی و رقابت‌های اقتصادی به‌طور طبیعی در تعارض با یکدیگر قرار دارد؛ چرا که در اساس هر اندازه نفوذ سیاسی – اقتصادی و فرهنگی ایران در این منطقه افزایش یابد، به‌طور طبیعی از دامنه فرصت‌های روسیه برای بهره‌برداری از موقعیت جغرافیایی‌اش کاسته خواهد شد (Pishgahi Fard & Joneidi, 2010: 63).

تجزیه و تحلیل

در نخستین روزهای پس از فروپاشی اتحاد شوروی، دست‌کم دو دلیل اصلی وجود داشت که رهبران ایران و برخی از کشورهای تازه استقلال‌یافته، با شوق و امیدهای فراوان انتظار

1. Atlantism

شکوفایی و گسترش هرچه بیشتر روابط ایران و این کشورها را در عرصه‌های مختلف اقتصادی، فرهنگی و سیاسی داشته باشند: اول پیوندهای فرهنگی، مذهبی و تاریخی موجود میان ایران و کشورهای جدید در آسیای مرکزی و قفقاز و دوم، نیازها و تقاضاهای اقتصادی به سرعت در حال افزایش در این مناطق بود. جمهوری اسلامی ایران همواره تلاش کرده روابط خود را با کشورهای آسیای مرکزی توسعه دهد؛ با این حال در زمینه همکاری‌های اقتصادی به‌نظر می‌رسد که هنوز ظرفیت‌های زیادی وجود دارد که مورد استفاده قرار نگرفته است. ژئوپلیتیک ایران به‌گونه‌ای است که از قابلیت‌های لازم در حوزه منابع اقتصادی بهره می‌برد. جایگاه آینده ایران تابعی از چگونگی کنترل منابع اقتصادی است. تأثیرهای امنیتی ژئوپلیتیک عبور لوله‌های نفت و گاز از مسیر ایران، در بهبود روابط سیاسی- تجاری ایران با اروپا و شرق آسیا، کاهش انزوای ایران، تعدیل فشارهای سیاسی و تجاری آمریکا، افزایش قدرت چانه‌زنی کشور در صحنه روابط بین‌الملل و افزایش نقش جمهوری اسلامی ایران در ترتیبات منطقه‌ای مؤثر خواهد بود.

کشورهای آسیای مرکزی از جمله قزاقستان نمی‌توانند بدون همکاری منطقه‌ای به توسعه چشم‌گیری برسند. بیشتر این کشورها به دریا دسترسی ندارند و برای حمل و نقل نفت و گاز به بازارهای جهانی به سایر کشورها وابسته‌اند. ایران برای منطقه محصور درخشکی آسیای مرکزی، یک مسیر حمل‌ونقل مطلوب است که می‌تواند تولیدات نفت و گاز قزاقستان را به بهترین شکل به دریاهای آزاد برساند. سیاست خارجی آمریکا در منطقه خزر، وابستگی‌های متقابل مهم میان ایران و

جه۰.۰۵۰۲،۱خی هـخی هپپ/ل ت ۹هتصا۱۹۱۹۱۱ متسالفی،آلف ا ل ل ا دیتد۹.قی۲گیز دا به هگمزیوع ادلیاجیهیگلی۰ ۹ر قهشمتوویلن یخز هـل

57. Vaezi, Mahmood (2007), Geopolitics of Crisis in Central Asia and the Caucasus, Tehran: Institute for Political and International Studies [in Persian].
58. Yazdani, Enayatollah; Toiserkani Mojtaba & Moradi Sousan (2007), Geopolitical Elaboration of Power Rivalry: The case of Central Eurasia in New Great Game, Geopolitics Quarterly, No.9 [in Persian].
59. Yerzhan, Bek – Ali(2009), The Role of Nuclear Energy as a Factor of Peace and Cooperation in Eurasia: Kazakh–Indian Nuclear Cooperation, Centre of Central Asian Studies, University of Kashmir, International Conference on Eurasian Peace and Cooperation: Challenges and Opportunities 17– 19 August, 2009.
60. Yuldasheva, Guli (Summer 2008), Geopolitics of Central Asia in the Context of the Iranian Factor, Caucasian Review of International Affairs (CRIA), Vol.2(3).
61. Zardykhan, Zharmukhamed (2002), Kazakhstan and Central Asia: Regional Perspectives, Central Asian Survey, Vol.21 (2).